

## شیوه شخصیت پردازی در کتاب «در جستجوی زمان گمشده»، اثر مارسل پروست

ملک مهدی میرفندرسکی

اگر بپذیریم که داستان از چهار عنصر مهم تشکیل می‌شود: شخصیت‌ها، توصیفات اشخاص و مناظر و اشیاء، ریتم گذشت زمان و سرانجام سبک نگارش، بی‌تردید عنصر مهم همان شخصیت پردازی در داستان است که رکن اساسی آن را تشکیل داده و نشانگر توانایی و قدرت نویسنده می‌باشد. چه داستان سرایان نامی جهان کسانی بوده‌اند که قهرمانان بزرگی به دنیای ادبیات ارائه داده‌اند، برای مثال می‌توان از قهرمانانی همچون دون کیشوت اثر سروانتس، ژولین سورل قهرمان داستان سرخ و سیاه اثر سنتدال و راسکول نیکف قهرمان جنایات و مکافات اثر داستایوسکی نام برد. برای خلق شخصیت داستان، نویسنده باید از تمام توان، هوشمندی، احساسات و استعداد خویش بهره بگیرد. اما مسأله مهمی که نباید فراموش کرد موضوع نبوغ است که نویسنده باید از آن بهره‌مند باشد و باید اضافه نمود که تعریف و توضیح آن امکان‌پذیر نیست و بی‌تردید رمز موفقیت داستانسرا در خلق شخصیت‌های خود، بستگی تام به نبوغ او، که پدیده‌ای خدادادی بوده و قابل تجزیه و تحلیل نمی‌باشد، دارد که در نتیجه او را در زمره بزرگترین نویسندگان جهان قرار می‌دهد.

اینک می‌خواهیم به اختصار مسأله خلق شخصیت‌های داستان را در کتاب جستجوی زمان گمشده اثر مارسل پروست بررسی کنیم. اثر پروست بسیار طولانی بوده لذا قهرمانان بسیاری را در

خود جای داده است. بدلیل آنکه پروست چندین بار در کتاب خود از بالزاک سخن به میان آورده است متقدان پروست را به بالزاک تشبیه کرده‌اند. ولی این تشبیه مسائلی را مطرح می‌سازد که لازم است به اختصار بدانها اشاره شود. درست است که کمدی انسانی بالزاک در حدود دو بیست و اندی داستان را در برمی‌گیرد، ولی هر یک از داستانها را می‌توان جداگانه بی‌آنکه نیاز به خواندن داستان‌های دیگر باشد، خواند. برای مثال داستان بابا گوریو، اوژنی گرانده و آرزوهای یرباد رفته هر یک برای خود کتاب جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند. لیکن کتاب در جستجوی زمان گمشده باید به ترتیب انتشار مجلدها خوانده شود. پروست، سرانجام در مجلد آخر تحت عنوان زمان بازیافته، شیوه نگارش، فلسفه و هدف خود را از نوشتن این کتاب برای خواننده روشن می‌سازد. در نتیجه اکثر قهرمانان بالزاک چندان پیوستگی با یکدیگر از کتابی به کتاب دیگر ندارند در صورتی که در اثر پروست اکثر قهرمانان کم و بیش با هم در تماس هستند بویژه در مهمانی هائی که پروست آنها را به طور بسیار طولانی توصیف می‌کند که گاه آنان را از مهمانی مجلل به مهمانی باشکوه دیگر و از محفل اشرافی به محفل اشرافی دیگری انتقال می‌دهد. در کتاب پروست به طور کلی قهرمانان به صورت گروهی در برابر دید خواننده قرار می‌گیرند.

پروست، برعکس نویسندگان نامی دیگر، نمی‌توانست آثار متعددی خلق نماید. تنها اثری که پروست می‌توانست بیافریند همانا در جستجوی زمان گمشده است زیرا او این اثر بزرگ را با تمام روح، احساس، هوشمندی، خاطرات تلخ و شیرین زندگی خود و سرانجام با تمام وجود خویش آفرید و تا واپسین روزهای زندگی، قهرمانان او از خون وی تغذیه کردند. این چنین بود که او خود را فدای اثر فنانا پذیرش نمود.

پروست برای خلق شخصیت‌های داستان خود از کسانی که با آنان معاشرت داشته و خصوصیات اخلاقی آنان را بطور دقیق مطالعه کرده بود و نیز از اشخاصی که با آنان بسیار مأنوس بوده مانند خویشاوندان نزدیک و دوستان بسیار صمیمی خود، الهام گرفته، آنان را مدل خویش قرار داده است. پروست هیچگاه نتوانسته است از قهرمانان خود جدا شود.

اثر پروست پیش از هر چیز گفتگوی دلپذیری است با خویشتن باطنی خود که شیوه شخصیت‌پردازی و تا حدودی خلق قهرمانان را تحت شعاع قرار داده است. قهرمانان پروست از بُعد سوم که استقلال شخصیت‌های داستان را تضمین کرده آنان را از خالق خود جدا می‌سازد

محرومند. به همین دلیل است که به احتمال، اجتماعی را که پروست توصیف می‌کند از پویائی و تحرک اجتماع بالزاک برخوردار نمی‌باشد. قهرمانان پروست چنان به وی وابسته‌اند که نمی‌توانند اظهار وجود نمایند و گوئی قادر نیستند سرنوشت خویش را در دست گیرند. حال بینیم قهرمانان پروست در کتاب در جستجوی زمان گمشده به چه نحوی در برابر دید خواننده قرار می‌گیرند. آنان برعکس قهرمانان بالزاک یکباره از نظر ظاهری، اخلاقی و حتی پوشاکی توصیف نمی‌شوند و واکنشهای قهرمانان پروست برای مدتی طولانی از مد نظر ما محو و ناپدید می‌گردند و ناگهان در موقعیتی غیرمنتظره در برابر دید ما قرار می‌گیرند بی‌آنکه خصوصیات اخلاقی آنان پیچیده‌تر شده باشد.

پروست به شخصیت آنان نکات و مطالب روانشناسی طولانی‌تر و دقیق‌تری را اضافه می‌کند که در نتیجه، همین توصیفات بسیار طولانی به وحدت و انسجام شخصیتها لطمه وارد می‌سازد. هنگامی که ما بار دیگر شخصیتی را باز می‌یابیم، تغییر اساسی از جهت تحول روانی در او بوجود نیامده است بلکه همانطور که گفته شد، بی‌آنکه دگرگونی اساسی در شخصیت داده شود نکات و تفسیرها بر مباحث نخستین افزوده می‌گردند. پروست در آفرینش قهرمانان خود از گفتگو (دیالوگ) بهره بسیار می‌گیرد و بوسیله شیوه گفتار آنان، مشخصات اخلاقی آنان را آشکار می‌سازد. او گاه حتی با یاری گرفتن از طنز و هزل که یادآور نمایشنامه‌های مولیر است قهرمانان خود را برای ما به تصویر می‌کشد. این گفتگوهای طولانی از انسجام قهرمانان کاسته و در نتیجه خواننده، این گفتگوها را پس از اتمام فصلی از کتاب بسیار زود به دست فراموشی می‌سپارد. اگر قهرمانان پروست در اماکن بسته همچون تالارهای پذیرائی، سرسرای مهمانسراها و اطاقهای در بسته توصیف می‌شوند، این مسأله به یقین یادآور زندگی بیمارگونه نویسنده است که دوازده سال آخر عمر خود را بیشتر اوقات در تختخواب سپری کرده بود و به علت تنگی نفس شدید، حتی از تماس مستقیم با طبیعت محروم شده و هنگامی که می‌خواست گل‌های «گل گوجه سفید» دوران کودکی خود را توصیف کند بناچار آنها را از پشت شیشه بسته اتومبیل خود مشاهده می‌کرد.

بعلت طولانی بودن کتاب در جستجوی زمان گمشده، نمی‌توان آنرا در مدت کوتاهی همانند اکثر داستانهای سنتی خواند لذا زمانی که ما با قهرمانی آشنا می‌شویم هنگامی که او را باز می‌یابیم، شخصیت نخستین وی را تا حدودی فراموش کرده‌ایم. لذا گسستگی در شخصیت قهرمان

بوجود آمده و مانع از آن می‌گردد تا تصویر مشخص و دقیق از شخصیت او به وضوح در ذهن ما باقی بماند. قهرمانان پروست که در زمان شناورند بطور افقی در فضا از مد نظر خواننده می‌گذرند. پروست قهرمانان خود را به شیوه عمودی بطور عمیق بررسی نمی‌کند. او همانند پیکرتراش رُودن در توصیف قهرمانان خود فضاهای خالی گذارده تا جایی برای نکات اسرارآمیز باقی بماند و خود خواننده آنها را به ذوق و سلیقه خود پر نماید.

قهرمانان پروست همچون قهرمانان بالزاک یا زولا با مشکلات زندگی درگیر نیستند و بدین دلیل است که ما اغلب حس همدردی خود را از آنان دریغ می‌داریم. هدف آنان در زندگی به طور عموم بسیار ناچیز است و اگر هم به موفقیتی دست یابند از دید خواننده پوشیده می‌ماند. یکی از اهداف و مشکلات آنان راه یافتن به محافل اشرافی است. بدین نحو است که شاهزاده خانم دوگرمانت که متعلق به طبقه اشرافی است با خانم وردورن از طبقه بورژوازی سخت در رقابت است گوئی محافل آنان دژهای مستحکمی هستند که می‌باید در برابر محرومین بسته باقی بمانند. ما در کتاب پروست گاهگاهی به پزشک، وکیل مدافع و سیاستمدار برمی‌خوریم ولی پروست آنان را در حین فعالیتشان توصیف نکرده است و اشخاصی مانند کارگران و انقلابیون که مسأله برانگیزند از دید او پوشیده مانده‌اند. بدلیل آنکه حتی در کتاب چند مجلدی نیز نمی‌توان از تمام طبقات اجتماع سخن بمیان آورد پروست تنها طبقاتی از اجتماع را که خوب می‌شناخته و با آنان معاشرت داشته، توصیف کرده است. اما همراه شدن با این محافل اشرافی که او با چنان موشکافی و مهارتی شرح داده است که فکر و ذکر شخصیت‌های آن محافل بیشتر مطرح کردن مسأله باب روز بودن است، برای خواننده امروزی که در دنیائی چنین پراضطراب و پرآشوب زندگی می‌کند، به احتمال بسیار دشوار است.

قهرمانان پروست همچون عروسک‌های خیمه‌شب بازی در سراسر کتاب پیوستگی شدیدی با او دارند. آنان همچون هنرپیشگان تئاتر از برابر دید ما می‌گذرند و گاه روی صحنه ظاهر شده ایفای نقش می‌نمایند و گاه برای مدت طولانی از دید ما پنهان می‌شوند و سرانجام ما برخی از آنان را، پس از گذشت از برابر نور پروژکتورهای زمان که ظاهراً و باطناً تغییر رنگ یافته و بالاخره پیر و فرتوت می‌شوند، در کتاب زمان بازیافته، باز می‌یابیم بی‌آنکه در طول کتاب از «دراماتیزاسیون» کافی برخوردار شده باشند. این بدان معنی است که آنان با بحرانهای شدید روحی مواجه نشده و

فاجعه بزرگی در زندگی آنان رخ نمی‌دهد تا خواننده را جذب کرده و حس همدردی را نسبت به خود در خواننده بیدار کنند. برای مثال زمانی که در داستان مادام بوواری اثر فلور اما بوواری آشفته و پریشان به هر دری می‌کوبد تا پولی تهیه کرده اسباب خانه و لوازم شخصی اش را از حراج نجات دهد، خواننده چنان با وی همراه می‌شود که گوئی مشکلات زن جوان، مشکلات خود خواننده است. لیک قهرمانان پروست با مشکلات زندگی، با فقر و بی‌پولی دست و پنجه نرم نمی‌کنند و گوئی زندگی آرام و راحتی را سپری می‌نمایند.

جنگ اول جهانی با به تأخیر انداختن انتشار مجله‌های بعدی کتاب در جستجوی زمان گمشده، فرصت مناسبی به پروست داد تا قهرمانان کتاب خود را تا آنجائی که مایل بود و امکان داشت زیر بار سنگین تجزیه و تحلیل‌های روانشناسی بسیار دقیق و طولانی ببرد. مسائل قهرمانان پروست با مسائل ما بسیار متفاوت هستند بدین دلیل ما نمی‌توانیم ارتباط عمیق و لازم را با آنان برقرار کنیم. پروست همچون زیست‌شناسی قهرمانان خود را با کمک میکروسکوپ تجزیه و تحلیل می‌کند و به همین دلیل پس از چنین موشکافی‌ها و ظرافت‌کاریهای روانی و احساسی این چنین دقیق، مشکل است که خصوصیات اخلاقی و برجسته قهرمان در ذهن خواننده باقی مانده او را شدیداً تحت تأثیر قرار دهد. پروست هیچگاه نتوانسته از قهرمانان خود جدا شود و همانند داستان‌سرایان بزرگ جهان که خواننده را در برابر قهرمان یا قهرمانان خود قرار داده و خود همچون کارگردان نمایشنامه در پشت صحنه باقی می‌ماند، باشد. بدین دلیل هر قدر نویسنده بتواند فاصله و جدائی بیشتری میان خود و قهرمان خویش ایجاد کند اثر او استوارتر و قوی‌تر بوده از امتیازات والاتری برخوردار است. برای مثال، هنگامی که ما داستان مادام بوواری را می‌خوانیم در تمام طول داستان با وی در ارتباط مستقیم بوده چه بسا برخی اوقات فراموش می‌کنیم که چه کسی داستان را به رشته تحریر درآورده است. گانچاروف نویسنده نامی روس ما را در برابر قهرمان خود آبلوموف مرد تن‌پرور و بی‌اراده قرار می‌دهد و چنان او را توصیف می‌کند که امکان دارد پس از پایان کتاب او را تا مدت مدیدی از یاد نبریم.

مقایسه کردن اثر پروست با هیچ اثر دیگری، حتی با آثار بالزاک، چندان درست به نظر نمی‌رسد، زیرا بالزاک با زولا وجه مشترک بیشتری دارد تا با پروست، چه آن دو خواسته‌اند مورخین ادبی دوران خود باشند و بالزاک با نوشتن کم‌دی انسانی و امیل زولا با سرگذشت خاندان

روگن ماکار، بدین هدف دست یافته‌اند. آنان مسائلی را در کتابهای خود مطرح می‌کنند که پروست قادر نبوده آنها را در نظر بگیرد، از آنجمله می‌توان به مسائل پول، حرص و طمع برای بدست آوردن مقام، رقابتهای سیاسی و مسائلی از اینگونه که در هر اجتماع امروزی ما به وضوح به چشم می‌خورد، اشاره کرد.

همانطور که گفته شد به نظر درست نمی‌آید که نثر پروست را با هیچ اثر دیگری مقایسه نمود زیرا او با تمام وجودش و درحالی که از بیماری رنج می‌برد، اثر منحصر به فردی را خلق کرده است که در دنیای ادبی جهان بی‌همتاست و بهمین دلیل جای خاص خود را دارا می‌باشد. هنگامی که می‌گویند پروست بزرگترین نویسنده قرن بیستم فرانسه است، آیا او را با چه مقیاس و معیاری می‌خواهند با نویسنده و یا نویسندگان دیگر بسنجند؟

در جستجوی زمان گمشده کتاب با ارزشی است که می‌باید جای جداگانه‌ای به آن اختصاص داده شود و مانند نقاشی‌های دیواری قصرهای دوزها در شهر ونیز باید بدان نگریده و لذت برد.

پروست با تشبیهات و استعاره‌های بسیار زیبا و مخملین خود، به سبک خویش چنان حال و هوای شاعرانه داده است که به جرأت او را می‌توان شاعر بزرگ به معنای مطلق واژه به حساب آورد. چون چند بار خواندن چنین کتاب طولانی از فرصت و حوصله خواننده عادی، خارج است لذا اکثر خوانندگان می‌توانند کتاب در جستجوی زمان گمشده را دیوان شعری تلقی نموده و از مطالعه قطعات توصیفی شاعرانه آن لذت سرشار ببرند. توصیف بوآدو بولونین در فصل پائیز و تشبیه تالار اپرا به آکواریوم را، که بی‌تردید از شاهکارهای قطعات توصیفی پروست به شمار می‌آیند، می‌توان برای مثال ذکر کرد.

کتاب در جستجوی زمان گمشده، هر چند دارای نکات ضعفی در شیوه شخصیت‌پردازی است که به ساختار طولانی کتاب مربوط می‌شود لیک با وجود این بی‌تردید بر آثار برخی از نویسندگان معروف معاصر پروست، همانند آناتول فرانس، موریس بارِس و پُل بورژس سایه سنگینی افکنده است و آینده نشان داد که این سایه مستدل و پایدار بوده و همواره نیز خواهد ماند.

ملک مهدی میرفندرسکی

آذرماه ۱۳۷۰